



دوماهنامه علمی- پژوهشی

د ۹، ش ۴ (پیاپی ۴۶)، مهر و آبان ۱۳۹۷، صص ۲۹۵-۳۱۶

فرایند اسم‌سازی در متون علم مدیریت

فاطمه سیدابراهیمی^{۱*}، محمد حسین نکویی^۲

۱. استادیار گروه زبان انگلیسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

۲. استادیار گروه مدیریت، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

دریافت: ۹۷/۱/۲۵

پذیرش: ۹۷/۴/۱۱

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی ویژگی‌های زبان‌شناختی در متون تخصصی مدیریت می‌پردازد. از آنجا که علاوه بر وجود واژه‌های و اصطلاحات تخصصی در متون علمی، ویژگی‌های نحوی و ساختاری این دسته از متون نیز دلیلی بر پیچیدگی آن‌هاست و نیز از آنجا که یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌هایی که متون علمی را از سایر متون جدا می‌سازد، کاربرد فرایندهای اسمی شده در آن‌هاست؛ لذا، این پژوهش به‌طور خاص به بررسی فرایند اسم‌سازی در این دسته متون می‌پردازد تا مشخص کند که اسمی‌شده‌ها در این متون از چه مقوله‌هایی مشتق شده‌اند و نیز بین اسمی‌شده‌های مشتق از اسم یا صفت چه تفاوتی وجود دارد و درنهایت اینکه، این متون علمی برای فرایندهای اسمی از چه وندهایی استفاده می‌کنند. پیکره داده‌های این پژوهش را کتاب‌های تخصصی دانشگاهی مدیریت در گرایش‌های مختلف تشکیل می‌دهد که پس از مشخص کردن و دسته‌بندی انواع آن‌ها مشخص شد که اسمی‌شده‌ها حاصل فرایندهایی همچون حذف همکرد فعل مرکب و استفاده از صورت واژگانی آن فعل، استفاده از مصدرها؛ جایگزینی افعال وجهی با صورت‌های اسمی خود، بهره‌گیری از بن ماضی فعل در معنا و مفهوم اسم و استفاده از فعل‌های مرکبی که همکرد آن‌ها در حالت بن مضارع ظاهر می‌شود و پس از آن با گرفتن پسوندی، به‌صورت اسمی خود تبدیل شده‌اند، هستند. اسمی‌شده‌های مشتق از صفت، از وندهای اشتقاقی، اشتقاق صفر و یا از مصدرهای قرضی استفاده کرده‌اند. در انتها از دیگر فرایندهای اسمی‌شده در این متون می‌توان به جایگزینی بند با اسم اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: استعاره دستوری، فرایند اسم‌سازی، زبان علم، متون مدیریت

۱. مقدمه

دستور نقش‌گرای نظام‌مند، زبان را به‌عنوان سیستم نشانه‌شناسی اجتماعی در نظر می‌گیرد؛ زیرا زبان نه از گوینده و نه از بافت کلامی یا غیرکلامی جداست. هلیدی^۱ (2004) دلیل تفاوت در گونه‌ها و سبک‌های مختلف را، وجود واژگان و ساختارهای مختلف می‌داند که این مسئله به پیدایش گونه‌های مختلف زبان علم منجر می‌شود. اگرچه هلیدی دلیل تفاوت‌های زبان علم را علاوه بر وجود واژگان تخصصی، در برخی ویژگی‌های ساختاری و نحوی نیز می‌داند؛ اما مشکل درک، فهم و همچنین نگارش متون علمی را بیشتر به دلیل ساختار می‌داند تا واژگان. او از ساختارهایی که به‌ویژه در زبان علم به فراوانی دیده می‌شوند، نام می‌برد. مفهوم استعاره دستوری که اولین بار توسط او معرفی شد، از جمله این ویژگی‌هاست. در زبان فارسی به ویژگی‌های زبان علم، به‌طور گسترده پرداخته نشده است و در مواردی که به مطالعه این ویژگی‌ها پرداخته شده، جنبه واژگانی و اصطلاحات تخصصی مد نظر بوده است تا ویژگی‌های دستوری. این مسئله باعث بروز مشکلاتی در ترجمه متون تخصصی از زبان‌های مختلف به زبان فارسی شده است. مترجمان در ترجمه متون تخصصی، بیشتر تحت تأثیر ویژگی‌های زبان مبدأ قرار می‌گیرند و انتقال این ویژگی‌ها در زبان مقصد (فارسی) باعث به وجود آمدن ترجمه‌ای غیرروان و نامانوس می‌شود و در نتیجه در موارد بسیاری خواندن متن زبان اصلی قابل فهم‌تر از متن ترجمه شده است و این مسئله به دلیل شناختن و آگاه نبودن به ویژگی‌های ساختاری زبان علم فارسی است. مشکل درک و فهم متن ترجمه شده، در بسیاری موارد دامن‌گیر متون علمی هستند و متون ترجمه شده، اجتماعی و غیرعلمی و کمتر بوی ترجمه دارند تا متون علمی. این مشکلات از ترجمه واژگان و لغات منشأ نمی‌گیرد؛ بلکه آنچه در کنار معادل‌گذاری برای اصطلاحات و واژه‌های تخصصی هر رشته از علم اهمیت دارد، ساختار و ویژگی‌های نحوی مربوط به آن‌هاست. به عبارت دیگر، آنچه یک متن را متفاوت از متن پزشکی می‌سازد، تنها به واژگان بر نمی‌گردد؛ بلکه بسته به الگوهای دستوری این دو متن نیز هست. هر زبانی با توجه به رده زبانی خود و با توجه به الگوهای نحوی به‌کار رفته در آن زبان، از قوانین و ساختار منحصر به فرد خود برای بیان مطالب استفاده می‌کند که الگوبرداری از آن زبان و پیروی نکردن از الگوهای زبان بومی مترجم یا

مؤلف، متن ترجمه‌شده یا اثر نوشته‌شده را مصنوعی و غیرطبیعی نشان می‌دهد. از آنجا که یکی از سیاست‌های ارزشمند کشور، تقویت و تجهیز زبان فارسی در مقام زبان علم و تولید محتوا در تخصص‌های مختلف به این زبان است، انجام این پژوهش لازم به نظر می‌رسد. از طرفی، تحقق این اولویت منوط است به برنامه‌ریزی گسترده‌تر برای کاربرد زبان فارسی در ساخت‌های علمی مختلف و محدود ندانستن برنامه‌ریزی زبانی به واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی. همچنین نحو و گفتمان زبان علمی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. از طرفی مشکلات زبان علم (که شاخه‌های مختلفی دارد)، تنها با واژه‌سازی حل نمی‌شود؛ بلکه باید تلاش کرد که ویژگی‌های زبان علم را به لحاظ دستوری و نحوی شناخت که متن نوشته‌شده و به‌ویژه متن ترجمه‌شده برای خواننده نامأنوس ننماید.

با توجه به جایگاه زبان فارسی در کشور ایران و دیگر کشورهای فارسی‌زبان و با توجه به پیشرفت رشته‌های دانشگاهی در این کشور، تقویت زبان فارسی در مقام زبان علم، بدیهی و لازم به نظر می‌رسد. بنابراین، محققان این پژوهش با توجه به گسترشی که رشته مدیریت در واحدهای دانشگاهی دارد بر آن شدند که ویژگی‌های ساختاری و نحوی متون نگاشته‌شده را در این رشته مطالعه کنند تا دستاوردهای این پژوهش بتواند به مؤلفان، مترجمان و خوانندگان کمک قابل توجهی کند. بدین منظور، پژوهش حاضر با استفاده از چارچوب استعاره دستوری هلیدی، در پی پاسخ به این پرسش است که از فرایند اسم‌سازی تا چه میزان در متون مدیریت استفاده شده است و این متون از چه راهکارهایی برای شکل دادن فرایندهای اسمی‌شده استفاده کرده‌اند. همچنین، این پژوهش تفاوت‌های اسمی‌شده‌های مشتق از فعل یا صفت، و نوع وندهای استفاده‌شده در این متون را بررسی می‌کند.

۲. تحقیقات پیشین درباره زبان علم

زبان علم گونه‌ای خاص از زبان است که شیوه و سبک نگارشی متمایزی را نشان می‌دهد (Halliday & Martin, 1993:10). اگرچه نگارش علمی، ابزاری مؤثر برای ارتباط بین افراد خاص است؛ اما این سبک نگارش برای افرادی که خارج از جامعه آن علم قرار دارند مشکل‌آفرین است. بنابراین، هر چه زبان تخصصی‌تر شود دسترسی و فهم آن مشکل‌تر می‌شود. به اعتقاد هلیدی (2004) اگر به متون علمی و تخصصی در طول تاریخ نگاهی بیندازیم، متوجه

می‌شویم که به مرور زمان تکاملی در شکل‌گیری دستور آن‌ها به‌عنوان ابزاری برای رساندن معنی مشاهده می‌شود که می‌توان به طور کلی همه این تغییرات را در قالب استعاره نشان داد. او این تغییرات تدریجی در متون علمی را در مراحل زبان‌آموزی کودکان و خصوصاً تغییر زبان گفتاری آن‌ها به نوشتاری، با پشت سر گذراندن مراحل تحصیلی مشاهده کرده و از سه مرحله یادگیری زبان در کودکان با توجه به تغییرات سنی آن‌ها سخن گفته است: الف) مرحله تعمیم^۱: تبدیل اسامی خاص به عام؛ ب) مرحله انتزاعی بودن^۲: تبدیل مقوله‌های تجربیدی به انتزاعی؛ ج) مرحله استعاره‌سازی: تبدیل بیان سازگار به ناسازگار یا استعاری. تلاش‌های اولیه در توصیف نظام‌مند زبان علم، شمارش و به‌دست آوردن بسامد ویژگی‌های مختلف، در متون علمی بوده است. به‌عنوان مثال باربر^۳ (1964) از بررسی سه متن علمی، نتایج آماری ارائه می‌دهد. او دو تقسیم‌بندی بر مبنای ساخت جمله و واژگان انجام می‌دهد. باربر استفاده از واژگان مربوط به علم را از دیگر ویژگی‌های متون علمی برمی‌شمرد. تحقیق باربر به‌عنوان مدلی برای کارهای آماری بعدی قرار گرفت (Swales, 1990). با این حال، این رویکرد به طور اساسی نقد شد؛ زیرا جنبه ارتباطی متون نگاشته‌شده را نادیده می‌گرفت و به ویژگی‌های گفتمان علمی به طور خاص، نمی‌پرداخت (Widdowson, 1990).

درباره زبان علم در فارسی، تا به حال بیشتر توجه به سمت واژه‌سازی و بررسی ساختاری و دستوری لغات و اصطلاحات بوده است (داوری آشتیانی، ۱۳۶۸؛ زرنیخی، ۱۳۸۲؛ مجد، ۱۳۹۰)؛ اما به اعتقاد هلیدی (1990, 1993) مشکل در زبان علم، با واژه‌های تخصصی نیست؛ زیرا معلمان به واژه‌های تخصصی اهمیت بیشتری داده‌اند و صحبت کردن و توضیح دادن درباره واژه‌های تخصصی راحت‌تر از گرامر است. مشکل به‌سبب روابط پیچیده‌ای است که این واژه‌ها با همدیگر دارند. واژه‌های تخصصی نمی‌توانند به‌تنهایی تعریف شوند؛ بلکه هر کدام از آن‌ها باید به‌عنوان بخشی از یک چارچوب گسترده‌تر فهمیده و درک شود و هر کدام با توجه به ارجاع به دیگر اصطلاحات، تعریف شود (Halliday, 1993). در زبان فارسی در چارچوب نقش‌گرایی هلیدی، مطالعات بر روی انگاره دستور نقش‌گرایی هلیدی و مطالعه نقش‌های متعلق به فرانقش دستوری بوده است (کاظمی و افراشی، ۱۳۹۲؛ امینی، ۱۳۹۲)؛ اما چاوشی (۱۳۹۰) به کمک سازوکارهای مطرح در فرانقش‌های دستور

نقش‌گرای هلیدی، به بررسی کارآیی این رویکرد در توصیف استعاره‌های دستوری یافت‌شده در چکیده‌های مقالات علمی در زبان فارسی پرداخت و سعی کرد برای هر کدام از استعاره‌های دستوری هلیدی، نمونه‌هایی در فارسی ارائه دهد. در داده‌های مورد مطالعه او، ۱۷۵ جمله دارای استعاره دستوری بودند که از آن‌ها حدود ۳۸۲ استعاره دستوری اندیشگانی و ۷ استعاره بینافردی بودند. فرایند تبدیل فعل به اسم، با ۲۰۷ نمونه، پربسامدترین فرایند استعاره‌ساز شناخته شد. او نتیجه می‌گیرد که بسامد بالای فرایند اسم‌سازی در پیکره، نشان‌دهنده اهمیت این فرایند در خلق گفتمان علمی است. به طور کلی یکی از دلایل همساز بودن اسم‌سازی با ایدئولوژی علم و نوشتار رسمی و دانشگاهی این است که این روش تجسم فرایندها را آسان‌تر می‌کند؛ زیرا لزومی برای ذکر عامل انسانی فرایند نیست. همچنین، خلاف فرایندهای بیان‌شده توسط فعل، فرایندهای اسمی شده بی‌زمان هستند.

۳. استعاره واژگانی و استعاره دستوری

چارچوب نظری پژوهش حاضر را استعاره دستوری هلیدی (۲۰۰۴) و خصوصاً فرایند اسم‌سازی شکل می‌دهد. بدین منظور، ابتدا مفهوم استعاره مورد توجه قرار می‌گیرد. در رویکرد سنتی، استعاره در سطح واژه‌ها اتفاق می‌افتد، به طوری که به معنی یک واژه، معانی دیگری اضافه می‌شود. این رویکردی است که نگاهی از پایین^۵ به قضیه دارد. کلمه را به‌عنوان نقطه شروع می‌گیرد و سپس درباره معانی مختلفی که می‌تواند این کلمه داشته باشد سخن می‌گوید؛ اما اگر نگاه از بالا^۶ باشد، نقطه شروع معناست و بازنمایی‌های مختلفی که این معنا در قالب ساختارهای دستوری مختلف می‌تواند داشته باشد، مورد توجه و مطالعه قرار می‌گیرد. در اینجا چند صورت دستوری مختلف وجود دارد که همگی آن‌ها به لحاظ معنی یکسان هستند. بنابراین، زمانی که معنی بتواند از راه‌های مختلف و از طریق ساختارهای مختلف بیان شود، استعاره دستوری شکل گرفته است؛ زیرا استعاره در اینجا، «تنوعات ساختاری در بیان معنی یکسان را شامل می‌شود» (Halliday, 1998: 16). از بین ساختارهای مختلفی که برای اشاره به معنی یکسان وجود دارد، یک ساختار صورت بنیادی

و فارغ از هر نوع استعاره‌ای است. هلیدی برای اشاره به این ساختار از مفهوم نشان‌داری استفاده می‌کند. بدین صورت، فرم‌های بی‌نشان بیان معنا، صورت‌های غیراستعاری هستند که آن‌ها را سازگار^۷ می‌نامد و ساختارهایی که بیان ناسازگار یا نشان‌دار یک مفهوم را ارائه می‌دهند، صورت‌های استعاری شناخته می‌شوند (Halliday, 1985:321).

درویانکا^۸ (2003:8) تفاوت‌های رویکرد سنتی و رویکرد جدید به استعاره را در جدول شماره ۱ خلاصه می‌کند:

جدول ۱: مقایسه دو رویکرد به استعاره

Table 1. Comparison of two approaches to Metaphor

رویکرد سنتی: نگاه از پایین	رویکرد جدید: نگاه از بالا
توجه به استعاره واژگانی	توجه به استعاره دستوری
استعاره یعنی تنوع معنا در یک عبارت خاص	استعاره یعنی تنوع عبارت در بیان یک معنای خاص
مقایسه معانی مختلف یک واژه (در با هم آبی‌های مختلف)	مقایسه پیکره‌بندی‌های دستوری مختلف در بیان معنایی یکسان
معنای استعاری در مقابل معنای تحت‌اللفظی یک واژه	درجات (نا)سازگاری: صورت‌های ناسازگار و سازگار برای بیان یک معنا
اگرچه بازنمایی در استعاره واژگانی نقش مهمی ایفا می‌کند؛ اما این مفهوم در رویکرد سنتی به استعاره به کار نرفته است.	مشخصه‌های سازگار در بازنمایی یک معنا به کار می‌روند.

۳-۱. مفهوم استعاره دستوری از دید هلیدی

اگرچه اصطلاح استعاره دستوری، اولین بار در کتاب *مقدمه‌ای بر دستور نقش‌گرایی* هلیدی (1985) در فصل دهم با عنوان بالاتر از بند: شیوه‌های بیان استعاری یک عبارت به کار رفت؛ اما مفهوم آن در آثار قبلی هلیدی دیده می‌شود.

به استعاره دستوری از دو منظر می‌توان نگریست؛ مدل لایه‌ای^۹ (Halliday, 1985, 1988) و مدل معناشناختی^{۱۰} (Martin, 1992, 1993; Halliday & Martin, 1993)

(Matthiessen, 1999). مفاهیم تنیدگی لایه‌ای^{۱۱} و اتصال معنایی^{۱۲} پیکره‌بندی‌های زبان‌شناسی مختلفی را ترسیم می‌کند که به استعاره دستوری منجر می‌شود. باید یادآور شد اگرچه مدل لایه‌ای و معناشناختی به لحاظ تعریف و نظریه‌پردازی کردن استعاره دستوری با هم تفاوت‌هایی دارند؛ اما این دو مفهوم بسیار به هم مربوط هستند. در واقع، مدل معناشناختی گسترشی از مدل لایه‌ای است (Halliday, 1998). در مدل لایه‌ای، استعاره دستوری از تنیدگی لایه‌ای بین دستور و معنا شکل می‌گیرد که در دو سطح خوانش می‌شود؛ یک سطح آن به طور مستقیم گرامر را منعکس می‌کند و لایه سمبلیک دیگر آن مربوط به معناست. به دلیل تنیدگی لایه‌ها بین مقوله‌های معنایی و بازنمایی آن‌ها در سطح واژه‌دستور، این مدل را مدل لایه‌ای نامیده‌اند (Halliday, 1985, 1988; Martin, 1992, 1993; Halliday & Martin, 1993). مدل دومی که به تئوری‌پردازی در رابطه با استعاره دستوری می‌پردازد، مدل معنایی هلیدی و متیسن (1999) است که معتقدند زمانی که یک توالی از طریق بند مرکب یا یک رویداد از طریق فعل بیان شود؛ با بیان سازگار مواجه هستیم؛ زیرا در نقشی ظاهر شده‌اند که برای آن شکل گرفته‌اند. زمانی که توالی با چیزی غیر از بند مرکب بازنمایی شود، یا یک فرایند در قالب چیزی به جز فعل ظاهر شود، صورت استعاری شکل می‌گیرد؛ زیرا دیگر مقوله‌های دستوری نقش آن‌ها را گرفته‌اند. در معناشناختی، در بالاترین مرتبه^{۱۳} توالی وجود دارد که در حالت سازگار با بند مرکب هم-پوشی می‌کند. بعد از توالی به ترتیب پیکره^{۱۴} و رکن^{۱۵} قرار می‌گیرند که با بند و گروه هم-پوشی دارند. جدول شماره ۲ ساختارهای سازگار را نشان می‌دهد (Halliday, 2004:40):

جدول ۲. ساختارهای سازگار

Table 2. Compatible structures

سازگاری در وضعیت ^{۱۶}		سازگاری در مرتبه	
دستوری	معناشناختی	دستوری	معناشناختی
گروه اسمی	شیء (موجود)	بند مرکب	توالی
(در گروه اسمی)	کیفیت صفت	بند	پیکره
گروه فعلی	فرایند	گروه	رکن

سازگاری در وضعیت ^{۱۶}	سازگاری در مرتبه
گروه قیدی	محیط ^{۱۷} (۱)
گروه حرف اضافه‌ای	محیط (۲)
	فرایند کھین
	حرف اضافه
	رابط ^{۱۸}
	حرف ربط

هلیدی (2004) به سیزده نمونه از استعاره‌های دستوری که با بررسی متون علمی در زبان انگلیسی مشاهده کرده است، اشاره می‌کند: تبدیل: الف) صفت به اسم، ب) فعل به اسم، ج) حرف اضافه به اسم، د) حرف ربط به اسم، ه) فعل به صفت، و) قید یا گروه حرف اضافه به صفت، ز) حرف ربط به صفت، ح) فعل بودن/رفتن + حرف اضافه به فعل (= be about concern)، ط) حرف ربط به فعل، ی) حرف ربط به حرف اضافه/گروه حرف اضافه‌ای، ک) مقوله تھی به شیء، ل) مقوله تھی به فرایند، م) و در آخر بسط شیء.

در تمامی مواردی که قبلاً گفته شد، تغییر از عنصر ناپایدار به سمت عنصر ثابت و پایدار بوده است. به اعتقاد هلیدی (2004) مواردی مثل رویدادها یا کیفیت‌ها موقتند و دوام پیدا نمی‌کنند. بنابراین، دادن ویژگی ثابتی به آن‌ها مشکل است و زمانی که قرار است دانش به صورت نظام‌مند بیان شود به پدیده‌های ثابت که در طول زمان دوام داشته باشند نیاز است و از آنجا که پایدارترین عنصر شیء است که در صورت سازگار در سطح دستور به صورت اسم بازنمایی می‌شود؛ بنابراین، فرایند اسم‌سازی از مهم‌ترین فرایندهای استعاره دستوری در زبان علم است. هلیدی و متیسن (1994) معتقدند که در استعاره دستوری، یک اتصال^{۱۹} از دو مقوله معنایی وجود دارد. برای مثال فرایند+ شیء، محیط+ کیفیت یا فرایند+رابط. بنابراین، استعاره دستوری زمانی شکل می‌گیرد که در سطح معناشناختی دو اتصال صورت پذیرد.

۲-۳. فرایند اسم‌سازی: قدرتمندترین ابزار در استعاره دستوری

فرایند اسم‌سازی فرایندی است که از طریق آن مقولاتی همچون فعل، صفت و یا حتی بند به یک صورت اسمی تبدیل می‌شوند (دبیرمقدم ۱۳۸۳؛ Radford 2004). در این نوع فرایند، گاهی یک فعل یا یک صفت، از طریق گروه اسمی بیان می‌شود (مانند record). در انگلیسی اگرچه برخی از اسامی، به طور مستقیم و بدون هیچ تغییر ساخت‌واژی از فعل یا صفت به دست می‌آیند؛ اما در موارد دیگر نیز برای ساخت یک اسم از یک فعل یا صفت، نیاز به تغییرات ساخت‌واژی از جمله اضافه کردن یک وند به کلمه است (مانند: information, (Halliday 2004) (inform; difficulty difficult).

فرایند اسم‌سازی باعث خلق نوعی نوشتار می‌شود که از ویژگی‌های آن تراکم، پیچیدگی و انتزاعی بودن است. اسم‌سازی فرایندی است که در آن برای بیان معنای یک فرایند یا رویداد از گروه‌های اسمی استفاده می‌شود. اسم‌سازی همچنین باعث تبدیل شدن بندهای مرکب به ساده می‌شود که از این طریق نویسندگان متون علمی می‌توانند مفاهیم انتزاعی پیچیده را در قالب یک جمله بیان کنند. (Thompson, 1996:167). هلیدی و متیسن (2004) بر این باورند که فرایند اسم‌سازی برای اولین بار در متون علمی و تخصصی تکامل پیدا کرد و پس از آن به دیگر حوزه‌های گفتمان بزرگسالان رواج پیدا کرد و در نهایت تبدیل به مشخصه‌ای شد که بیانگر اعتبار و قدرت نویسنده یا گوینده است.

در مثال زیر که بر گرفته از هلیدی (2004:34) است، مورد الف سازگارترین نوع را شکل داده که در آن، جمله از دو بند تشکیل شده است و رویداد و فرایند از طریق فعل بازنمایی شده است؛ اما نمونه ب، استعاری‌ترین صورت است که بند مرکب تبدیل به یک بند شده و در آن به جای استفاده از فرایند، از گروه اسمی استفاده شده است:

- a. Glass cracks more quickly the harder you press on it.
- b. Glass crack growth rate is associated with applied stress magnitude.

به طور کلی می‌توان اشاره کرد که فرایند اسم‌سازی، باعث تبدیل شدن رویدادها و کنش‌ها به مفاهیم می‌شوند و در نتیجه گروه‌های اسمی طولانی را شکل می‌دهند که باعث خلق سبکی می‌شود که در آن تراکم و پیچیدگی واژگانی زیاد است.

۴. تحلیل داده‌ها

روش این پژوهش ترکیبی، کیفی و کمی و رویکرد آن، رویکرد طرح دو مرحله‌ای است. داده‌ها از بین کتاب‌های مدیریت گرایش‌های مختلف انتخاب می‌شود. بر این اساس، کتاب‌های دانشگاهی علم مدیریت نوشته‌شده توسط نویسندگان فارسی‌زبان، برگزیده می‌شود. متون ترجمه‌شده در این پژوهش گنجانده نمی‌شوند. سعی شده است کتاب‌ها از بین آثار نویسندگان و استادان بنام رشته علم مدیریت انتخاب شوند؛ زیرا این افراد تسلط بیشتری بر این علم دارند و مطالب را حرفه‌ای‌تر و تخصصی‌تر بیان می‌کنند. جامعه آماری را ۱۰۰۰ کلمه ابتدایی کتاب‌های اسماعیل‌پور (۱۳۷۹)، الوانی (۱۳۹۲)، امیرکبیری (۱۳۸۱)، جاسبی (۱۳۸۵)، حقیقی و همکاران (۱۳۸۰)، خاکی (۱۳۸۲)، خاکی (۱۳۹۲)، رضائیان (۱۳۸۰)، زمان‌زاده (۱۳۹۱) و میرسپاسی (۱۳۸۴) شکل می‌دهند. دلیل قرار دادن واژه به‌عنوان مبنای انتخاب، این بوده که از هر کتاب، میزان یکسانی از داده‌ها انتخاب شود. پژوهشگران در پی رسیدن به پاسخ پرسش‌های زیر بوده‌اند:

۱. در متون علم مدیریت تا چه میزان از فرایندهای اسمی‌شده استفاده می‌شود؟
۲. فرایندهای اسمی‌شده در این متون از چه مقوله‌هایی مشتق می‌شوند؟
۳. بین فرایندهای اسمی‌شده مشتق از اسم یا صفت، چه تفاوتی وجود دارد؟
۴. در متون تخصصی مدیریت، از چه وندهایی برای ساخت فرایندهای اسمی‌شده استفاد می‌شود؟

در تحلیل کیفی، مقوله کلام تمامی واژه‌ها مشخص می‌شود، فرایندهای اسمی‌شده در این متون انتخاب می‌شوند. در هر قسمت مشخص می‌شود که این صورت اسمی‌شده، از چه مقوله کلامی مشتق شده است و با توجه به آن تفاوت، هر کدام در دسته‌بندی مربوط به خود نوشته می‌شوند تا مشخص شود که چه تفاوتی بین اسمی‌شده‌های مشتق از اسم یا صفت وجود دارد. درنهایت، انواع وندهایی که اسمی‌شده‌ها از آن‌ها استفاده کرده‌اند تعیین می‌شود. بعد از انجام مراحل تحلیل کیفی، در تحلیل کمی، ابتدا فراوانی مطلق مؤلفه‌های مختلف؛ از جمله نحوه بازنمایی روابط منطقی، فرایند اسمی‌شده و انواع استعاره‌های دستوری در متون محاسبه می‌شود، سپس محاسبات آماری در هر مورد مشخص می‌شود و در نهایت، نتایج به‌دست آمده تحلیل و توجیه می‌شود.

در پاسخ به پرسش اول، ابتدا پیکره ده هزار کلمه‌ای تحقیق مورد بررسی قرار گرفت و کلمات قاموسی آن با توجه به نوع دستوری کلمه، در تقسیم‌بندی فعل، اسم، صفت و قید به تفکیک مشخص شد که نتیجه این بررسی، در جدول ۳ آورده شده است.

جدول ۳: واژگان قاموسی در متون علم مدیریت

Table 3. Content words in Management science texts

نوع کلمه	بسامد وقوع	درصد
اسم	۳۵۲۸	۵۸
صفت	۱۴۲۶	۲۳٪
قید	۳۴۸	۶٪
فعل واژگانی	۷۸۰	۱۳٪
مجموع	۶۰۸۲	۱۰۰٪

بنابراین، مشخص می‌شود که از مجموع کلمات مورد بررسی، ۶۰۸۲ کلمه در دسته واژگان قاموسی قرار می‌گیرند و ۳۹۱۸ کلمه دستوری کنار گذاشته می‌شوند. با نگاهی به جدول ۳ مشخص می‌شود که بسامد وقوع اسامی در این متون بیش از دیگر کلمات قاموسی است. بدین منظور، این ویژگی زبان علم، استفاده از اسامی، در این آمار خود را نشان می‌دهد. پس از اسامی، بیشتر از صفت‌ها استفاده شده است. از آنجا که صفت توصیف‌کننده اسم است؛ بنابراین، بسامد وقوع بالای آن در این متون انتظار می‌رود. استفاده از افعال واژگانی در درجه سوم قرار می‌گیرد. یکی از ویژگی‌های متون علمی، وجود جملات طولانی و پیچیده است. بنابراین، افعال و به تبع آن قیده‌ها که توصیف‌کننده افعال هستند کاربرد کمتری در این متون‌ها دارند.

باید توجه کرد اسامی جدول ۳ هم اسم‌های ذات را شامل می‌شود و هم اسامی که در نتیجه فرایند اسم‌سازی حاصل شده‌اند. بنابراین، در گام دوم برای پاسخ به سؤال اول، این دو نوع اسم از یکدیگر تفکیک می‌شوند و اسامی حاصل از فرایند اسم‌سازی مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرند. نمونه‌هایی از جملات با فرایندهای اسمی شده در زیر آورده شده است:

۱. او نیاز مدیران را به قدرت تشخیص و تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی اطلاعات، به منظور رفع مشکلات و همچنین نیاز آنها به دیدن دوره‌های آموزش مدیریت در دانشگاهها، مورد تأکید قرار می‌دهد (جاسبی ۱۳۸۵).

وجود فرایندهای اسمی‌شده مشتق از فعل، باعث شده که جمله ۱، به جمله‌ای طولانی تبدیل شود و در نتیجه درک آن به دلیل پیچیده بودن مشکل شود. در جملاتی شبیه به نمونه ۱- که در آن‌ها اسامی به جای افعال می‌نشینند - بندهای مرکب به بند ساده تبدیل می‌شوند و این مسئله باعث پیچیدگی و سختی درک جمله می‌شود. فرایندهای اسمی‌شده جمله بالا را می‌توان در چند دسته قرار داد: الف) به جای استفاده از فعل «باید» از اسم «نیاز» استفاده شود که در این متن همان معنی ضرورت و الزام از آن برداشت می‌شود و با مراجعه به فرهنگ معین نیز مشخص می‌شود که واژه «نیاز» اسمی است که علاوه بر معنای «احتیاج»، معنای «ضرورت، الزام» را می‌رساند. نویسنده همچنین به جای استفاده از فعل «توانستن» از اسم «قدرت» استفاده کرده است. بنابراین، می‌توان تمایل نویسندگان متون علمی را در جایگزین کردن اسامی به جای افعالی همچون «بایستن و توانستن» یکی از راه‌های فرایندهای اسمی‌شده در فارسی دانست.

ب) نویسنده با حذف جزء همکردی و عنصر زمان‌دار فعل‌های «تشخیص دادن» و «تجزیه و تحلیل کردن»، از صورت اسمی‌شده آن‌ها، یعنی «تشخیص» و «تجزیه و تحلیل» بهره جسته است. در رابطه با واژه «طبقه‌بندی» و «رفع» نیز همین اتفاق رخ داده است. بنابراین، می‌توان روش دیگری که نویسندگان متون علمی در زبان فارسی در راستای فرایند اسم‌سازی استفاده می‌کنند؛ حذف جزء همکردی فعل و عنصر زمان‌دار نامید. در این نوع از فرایند اسم‌سازی، بار اصلی معنایی فعل بر روی بخش واژگانی فعل است و نقش همکرد تنها صرف کردن و زمان‌دار کردن فعل است؛ در نتیجه با حذف همکرد هیچ خللی در معنای جمله حاصل نمی‌شود؛ فعل به اسم تبدیل می‌شود و بند مرکب به بند ساده؛ در نتیجه جمله طولانی و درک آن پیچیده خواهد شد.

ج) حرف اضافه «برای» نیز در جمله بالا حذف شده است و نویسنده از صورت اسمی‌شده فعل «منظور داشتن» برای نشان دادن «دلیل و علت کار» استفاده کرده است. «منظور» اسمی است که از مصدر مرکب «منظور داشتن» گرفته شده و نویسنده به جای

استفاده از حرف اضافه از اسم استفاده کرده است و بدین منظور می‌توان راهکار دیگر را واژه‌های اسمی‌شده‌ای دانست که به‌جای حروف اضافه در جمله می‌آیند. (د) فرایند دیگر در جهت شکل دادن واژه اسمی‌شده، استفاده از مصدر به جای فعل است. واژه «دیدن» در صورتی که با توجه به شخص و شمار و زمان صرف می‌شد می‌توانست یک جمله تشکیل دهد نه اینکه در کنار دیگر اسامی قرار گیرد و باعث شکل دادن جمله‌ای طولانی و متراکم شود.

جدول شماره ۴ بسامد وقوع فرایندهای اسمی‌شده در داده‌های مورد پژوهش را نشان می‌دهد. بنابراین، در پاسخ به پرسش اول پژوهش باید گفت فرایندهای اسمی‌شده حدود ۱۰.۶۴ درصد از کل داده‌ها و حدود ۳۰.۱۶ درصد از کل اسامی متن را تشکیل می‌دهد.

جدول ۴: بسامد وقوع اسمی‌شده‌ها در داده‌ها

Table 54: The Frequency of nominalized in data

درصد	بسامد وقوع	نوع کلمه
۱۰۰	۱۰۰۰۰	کل داده‌ها
۲۴.۶۴	۲۴۶۴	اسامی
۱۰.۶۴	۱۰۶۴	اسمی‌شده‌ها
۲۵.۵۴	۲۵۵۴	دیگر واژگان قاموسی
۳۹.۱۸	۳۹۱۸	واژگان دستوری

در پی رسیدن به پاسخ سؤال دوم پژوهش، که فرایندهای اسمی‌شده از چه مقوله‌هایی مشتق می‌شوند ابتدا نمونه‌هایی آورده می‌شود:

۲. به طور کلی بازاریابی موارد زیر را دربرمی‌گیرد: تعیین مشتریان بالقوه و شناسایی نیاز و خواسته آنها (اسماعیل پور ۱۳۷۹).

در نمونه ۲ فعل مرکب «تعیین کردن» به اسم «تعیین» تبدیل شده است. جزء همکرده آن حذف شده و از آنجا که این فعل به لحاظ شخص و شمار صرف نشده است و فاقد عنصر زمان‌دار است؛ لذا جمله ساختی غیرشخصی دارد. باید یادآور شد ساخت‌های غیرشخصی در زمان علم بسیار کاربرد دارند. «شناسایی کردن» یا «شناختن»، «نیاز داشتن» و «خواستن»

نیز از حالت فعلی خود خارج شده و تبدیل به اسم شده‌اند. فعل «خواستن» فعلی ساده است نه مرکب. در افعال مرکب تنها از طریق حذف جزء همکردی، فعل به اسم تبدیل می‌شود؛ اما برای تبدیل فعل ساده به اسم، از صورت‌های مختلفی از جمله اشتقاق استفاده می‌شود. بنابراین، می‌توان یک نمونه از فرایند اسم‌سازی در زبان فارسی را حذف همکرد فعل مرکب دانست. افعال مرکبی که جزء همکرد آن‌ها حذف شده است، به لحاظ معنا، مفهوم عمل و رویداد را می‌رسانند؛ اما از آنجا که فاقد عنصر زمان‌دار هستند در حالت دستوری اسم در جمله به کار می‌روند و بدین منظور، در دسته اسمی قرار می‌گیرند.

۳. شناخت بازار هدف، طراحی و ایجاد کالا یا خدمت، قیمت‌گذاری، توزیع و تبلیغات، اساس بازاریابی و بازاریابی بین‌المللی را تشکیل می‌دهند.

در جمله بالا، «شناخت» اسم مصدری است که طی فرایند اسم‌سازی با حذف «ن» پایانی مصدر «شناختن» در مفهوم اسم به کار رفته است. این کلمه در حالی که معرف رویداد و واقعه‌ای است؛ اما به لحاظ ساخت، در حالت دستوری اسم به کار رفته است. حذف «ن» پایانی مصدرها در زبان فارسی، از آن‌ها بن ماضی می‌سازد. بنابراین، می‌توان گفت که یکی از فرایندهای اسم‌سازی، استفاده از بن ماضی در قالب اسم است.

کلمات «طراحی، ایجاد، خدمت، توزیع» با حذف جزء همکردی به اسم تبدیل شده‌اند و چون فاقد عنصر زمان‌دار و شخص هستند باعث به‌وجود آوردن جمله‌ای بلند و در عین حال طولانی شده‌اند. کلمه «تبلیغات» نیز دستخوش فرایند حذف همکرد فعل مرکب شده است. «تبلیغ» اشاره به چیز و شیء ندارد، و به لحاظ معنایی کنش و رویدادی را می‌رساند: عمل تبلیغ کردن، «تبلیغات» پس از حذف همکرد فعل، از آنجا که در زمره اسمی قرار می‌گیرد از نشانه جمع‌ساز اسمی استفاده کرده و صورت اسمی‌شده «تبلیغات» را شکل داده است.

نمونه دیگری که در مثال ۳ وجود دارد و می‌توان به آن اشاره کرد؛ کلمه «قیمت‌گذاری» است. در ساخت این کلمه، با اضافه کردن «ی» به بن مضارع فعل «قیمت‌گذاشتن»، اسم «قیمت‌گذاری» حاصل شده است. در مقابل واژه دیگر، «بازاریابی»، در فرهنگ معین این گونه نوشته شده است: حاصل مصدر، بازاریابی کردن. اگرچه به‌صورت فعل مرکب به کار می‌رود اما در رابطه با واژه «بازاریابی» می‌توان گفت این اسم از طریق اضافه کردن پسوند «ی» به بن مضارع فعل «یافتن» و قرار دادن واژه دیگری، «بازار»، قبل از آن ساخته شده است. بنابراین،

آوردن بن مضارع در آخر یک اسم دیگر و هم‌زمان اضافه شدن سی در آخر همان بن مضارع؛ روش دیگری است که نویسندگان متون علم مدیریت برای ساخت فرایندهای اسمی‌شده از آن بهره می‌برند. نمونه‌های دیگری از این مدل ساخت واژه را می‌توان در واژه‌های دیگری از جمله «جداسازی، تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، بهره‌گیری» مشاهده کرد. همیشه فرایندهای اسمی‌شده از فعل مشتق نمی‌شوند، گاهی این فرایندها حاصل اشتقاق از صفت می‌باشند مانند نمونه زیر:

۴. انسان‌هایی با توانایی، شخصیت و خلق و خوی متناسب با فرهنگ سازمان به-وجود آورند (میرسپاسی، ۱۳۸۴).

۵. طراحی سیستم بیش از هر زمان دیگر اهمیت دارد (رضاییان، ۱۳۸۰).

در جمله ۸ و ۹، نویسندگان به جای استفاده از صفت‌های «توانا» و «مهم» از فرم اسمی‌شده آن‌ها استفاده کردند. این مفاهیم ذاتاً بیانگر کیفیت و ویژگی چیزی هستند. بنابراین، جزء دسته صفات محسوب می‌شوند تا اسم. نویسندگان از این طریق کلام را فاخرتر، علمی‌تر و باثبات‌تر نشان داده‌اند. بنابراین، در اشتقاق اسم از صفت در این نوع متون علمی می‌توان موارد زیر را دسته‌بندی کرد:

الف) استفاده از صورت اسمی کلمه‌ای که ذاتاً صفت است و بیانگر حالت، کیفیت و ویژگی چیزی است؛ مانند اهمیت، توانایی.

ب) اضافه کردن وندهای اشتقاقی به صفت‌ها و در نتیجه شکل دادن اسم از صفت کلماتی همچون: ساده در مقابل سادگی، منظم در مقابل منظومه، هماهنگ در مقابل هماهنگی، ناسازگار در مقابل ناسازگاری، چگونه در مقابل چگونگی.

ج) اشتقاق صفر: گاهی تکواژ صفر اعمال شده و صفت ظاهراً بدون هیچ تغییری به صورت اسم ظاهر شده است. کلماتی همچون: مشکلات، خوبی‌ها، نیکویی‌ها.

د) گاهی ساختار درونی کلمه دچار تغییر شده است. کلماتی همچون: ضعف، اهمیت، محاسن، معایب، مهارت، وسعت. ویژگی همه آن‌ها این است که از صفت گرفته شده‌اند و به حالت و کیفیت چیزی اشاره دارند که می‌توان آن‌ها را مصدرهای قرضی از زبان عربی دانست.

فرایندهای اسمی‌شده گاهی در اثر تبدیل یک بند به اسم شکل گرفته‌اند.

۶. سطح هفتم انسان است که ویژگی عمده آن خودآگاهی است (الوانی، ۱۳۹۳)

واژه، «خودآگاهی» صورت اسمی‌شده «آگاه بودن از خود» است. نویسنده به جای استفاده از بند "Ø" از خودآگاه است «از صورت اسمی‌شده خودآگاهی» بهره جسته است. نمونه دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، صورت اسمی‌شده «ساعت‌گونه» است که به جای بند «آنچه مانند ساعت است» در جمله ظاهر شده است:

۷. سطح دوم شامل سیستم‌های متحرک یا ساعت‌گونه‌هاست (الوانی، ۱۳۹۳).

جدول ۵: میزان اسمی‌شده‌های مشتق از انواع کلمات

Table 5: The ratio of derived nominalized from different words.

درصد	بسامد وقوع	اسمی‌شده‌ها
۹۶ درصد	۱۰۲۲	مشتق‌شده از فعل
۳۷ درصد	۳۹	مشتق‌شده از صفت
۰۳ درصد	۳	مشتق‌شده از بند
۱۰۰ درصد	۱۰۶۴	مجموع

در پاسخ به سؤال سوم، ابتدا باید اشاره کرد که اسامی مشتق از فعل، فرایند را بازنمایی می‌کنند نه شیء و جسم را. بخش عظیمی از این اسامی، افعال مرکبی هستند که با حذف فعل همکردی، به اسم تبدیل شده‌اند. همکرد این افعال در مفهوم و معنای آن‌ها تأثیری ندارد و آن‌ها بار معنایی فعل را می‌رسانند. بنابراین، حذف همکرد در معنای آن‌ها خللی ایجاد نمی‌کند و همکرد این نوع کلمات، تنها نقش عنصر زمان‌دار را ایفا می‌کند که با حذف آن، این افعال مرکب به صورت اسم درمی‌آیند. صورت‌هایی همچون افزایش، درک، تحقق، توزیع، تعیین، طراحی، ایجاد، ذکر، کشف، طبقه‌بندی، تلاش، ارسال، حرکت، تدوین، تجربه، و شرح، صورت‌هایی هستند که با حذف همکرد، به اسم تبدیل شده‌اند. تمامی اسامی حاصل از این فرایند، بیانگر رویداد و رخداد هستند نه شیء یا چیز. این نوع اسمی‌شده‌ها که در متون علم مدیریت بیشترین کاربرد را دارند، به لحاظ ساخت، ساختمانی ساده دارند، به لحاظ معنا بر

مفهوم عمل و کنش دلالت می‌کنند و به لحاظ نقش در جمله، در جایگاه اسم ظاهر می‌شوند. این کلمات بدون اینکه زمان و شخص کنش را برسانند، تنها نشان‌دهنده کنش و عمل هستند. این موارد جالب‌ترین نوع اسمی‌شده‌های متون مدیریت را شکل داده‌اند. در ظاهر و ساخت خود هیچ‌گونه وندافزایی و یا نشانه‌ای که دلیل بر صورت اسمی آن‌ها باشد، وجود ندارد. خویینی (۱۳۹۲) در مقاله خود از این گونه اسامی نام برده است. وی معتقد است که در ساختمان این نوع کلمات ریشه فعلی وجود ندارد و وندهای اسم مصدری نیز به آن‌ها الحاق نشده است؛ اما از حیث معنا با مفهوم یک مصدر یا اسم مصدر برابری می‌کند. خویینی (۱۳۹۲) به این گروه کلمات، اسم فعل یا اسم کار می‌گوید و حذف همکرد را زمانی امکان‌پذیر می‌داند که همیار فعل، اسم مصدر یا واژه‌ای در حکم اسم مصدر باشد.

گروه دیگری از اسمی‌شده‌ها، اگر بخواهیم از دستور سنتی قرض‌گیری کنیم، نتیجه مصدر (داشتن، فراهم آوردن، اهمیت دادن، متنوع شدن، پیچیده گشتن، آماده کردن، در نظر گرفتن)، اسم مصدر و یا حاصل مصدرند (رفتار، نیکی، بخشش). به اعتقاد رضایی (۱۳۹۵) مصدر از نظر داشتن کنش گزاره‌ای ارجاع مانند اسم است؛ اما از نظر طبقه معنایی به فعل شباهت دارد. اسم مصدر نیز از این منظر مانند مصدر است؛ اما ویژگی اسمی بیشتری دارد. آنچه به عنوان حاصل مصدر در دستور سنتی مطرح است هیچ ارتباطی با طبقه معنایی مصدر و اسم مصدر یعنی کنش ندارد؛ اما در مورد اسامی برگرفته از صفت، باید گفت این اسامی همانند صفت‌ها بیانگر حالت هستند. این کلمات یا در مقوله حاصل مصدر می‌گنجند (همانگی، چگونگی، توانایی، پیچیدگی، همبستگی)، یا در مقوله اسم مصدر (تفاوت، مهارت، تکامل، تشابه، اختلاف، کمبود، لزوم، قدمت) و یا صفت‌هایی هستند که در نتیجه اشتقاق صفر به اسم تبدیل شده‌اند (خوب‌ها، مشکلات).

پس از انواع اسمی‌شده‌ها، در پاسخ به پرسش آخر، موارد زیر ارائه می‌شود:

۱. اضافه کردن وند اشتقاقی به بن فعلی: الف) اضافه کردن وند اشتقاقی ش به بن مضارع: افزایش، پیدایش، دانش، نگرش، ب) اضافه کردن وند اشتقاقی ه به بن مضارع: اندیشه، ج) اضافه کردن وند اشتقاقی مان به بن مضارع: سازمان، د) اضافه کردن وند اشتقاقی ح به بن ماضی: خواسته، ه) اضافه کردن وند اشتقاقی ار به بن ماضی: رفتار

۲. استفاده از بن ماضی فعل در مفهوم اسم: شناخت، ساخت، دید؛ ۳. استفاده از بن ماضی فعل همراه با جزء پیشوندی: بازخورد، رهیافت؛ ۴. استفاده از بن مضارع فعل در مفهوم اسم: فروش؛ ۵. استفاده از مصدر فعلی به جای اسم در واژه‌های داشتن، سوق دادن، فرستادن، بردن، تشکیل دادن، برتری یافتن، پیچیده گشتن، تخصیص دادن، رسیدن، ریختن؛ ۶. استفاده از مصدرهای عربی: بقاء، تفکر، ظهور، مفهوم؛ ۷. استفاده از فعل مرکب با حذف همکرد: درک، تحقق، تبلیغ، توضیح، تلاش.

۵. نتیجه

این پژوهش جدا از دستاوردهایی که در حوزهٔ نحو زبان و ویژگی‌های زبان علم دارد، در زمینهٔ صرف و ساخت واژه و به‌خصوص ساخت اسم، نتایج قابل توجهی دارد. در پاسخ به پرسش اول و دوم پژوهش، مشخص شد که اسمی‌شده‌ها ۱۰.۶۴ درصد داده‌ها را شکل داده‌اند که از این میزان ۹۶ درصد مشتق از فعل و ۳.۷ درصد از صفت و تنها ۰.۳ درصد مشتق از بند هستند. در پاسخ به پرسش سوم باید اشاره کرد که اسمی‌شده‌های مشتق از فعل، فرایند را بازنمایی می‌کنند و نه اسم و شیء را. و آن‌ها را به‌ترتیب بسامد می‌توان حاصل حذف همکرد فعل مرکب و استفاده از صورت واژگانی آن فعل، استفاده از مصدر، جایگزینی افعال وجهی با صورت‌های اسمی خود، بهره‌گیری از بن ماضی فعل در معنا و مفهوم اسم و استفاده از فعل‌های مرکبی که همکرد آن‌ها در حالت بن مضارع ظاهر می‌شود و پس از آن با گرفتن پسوند *-ی* به‌صورت اسمی خود تبدیل شده‌اند، دانست. اما اسمی‌شده‌های مشتق از صفت، حالت را بازنمایی می‌کنند و در نتیجهٔ وندهای اشتقاقی، اشتقاق صفر و استفاده از مصدرهای قرضی شکل گرفته‌اند. و در نهایت در راستای پاسخ به سؤال چهارم، باید گفت وند اشتقاقی *-ش* به بن مضارع، وند اشتقاقی *-ه* به بن مضارع، وند اشتقاقی *-مان* به بن مضارع، وند اشتقاقی *-ه* به بن ماضی، و وند اشتقاقی *-ار* به بن ماضی بیشترین کاربرد را داشتند. اشتقاق اسم از بند در داده‌ها بسیار نادر بود. به طور کلی می‌توان اشاره کرد اگر چه فرایند اسم‌سازی فرایندی جهانی است؛ اما نوع اشتقاق آن زبان، ویژه است و از زبانی به زبان دیگر فرق می‌کند و همان‌طور که مشاهده شد سیزده مورد فرایند اسم‌سازی هلیدی، کاملاً منطبق با زبان فارسی نیست.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Halliday
2. Generalization
3. Abstractness
4. Barber
5. View from below
6. View from above
7. Congruent
8. Derewianka
9. Stratal model
10. Semantic model
11. Strata tension
12. Semantic junction
13. Rank
14. Figure
15. Element
16. Status
17. Circumstance
18. Relator
19. Junction

۷. منابع

- اسماعیل‌پور، حسن (۱۳۷۹). *مدیریت بازاریابی بین‌المللی*. تهران: نگاه دانش.
- الوانی، سید مهدی (۱۳۹۳). *مدیریت عمومی*. ویراست سوم. تهران: نی.
- امیر کبیری، علیرضا (۱۳۸۱). *مدیریت استراتژی*. تهران: نگاه دانش.
- امینی، رضا (۱۳۹۲). «تحولات معنایی و ساخت اطلاع آغازگرهای اسنادی شده در فرایند ترجمه، از انگلیسی به فارسی در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی». *فصلنامه علمی پژوهشی*. د. ۴، ش ۴ (پیاپی ۱۶). صص ۱-۲۹.
- جاسبی، عبدالله (۱۳۸۵). *اصول و مبانی مدیریت*. تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد. دفتر گسترش تولید علم.
- چاوشی، مهسا (۱۳۹۰). *کارکرد استعاره دستوری در زبان علم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- حقیقی، محمدعلی و همکاران (۱۳۸۰). *مدیریت رفتار سازمانی*. تهران: ترمه

- خاکی، غلامرضا (۱۳۸۲). *مدیریت بهره‌وری (تجزیه و تحلیل آن در سازمان)*. ویراست دوم. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی. مرکز انتشارات علمی.
- _____ (۱۳۹۲). *مدیریت اخلاق حرفه‌ای در سازمان به شیوه جوان مردان*. تهران: فوژان.
- خوئینی، عصمت (۱۳۹۲). «نوعی اسم مصدر در زبان فارسی». *دستور*. ش ۹. صص ۲۰-۳۲.
- داوری آشتیانی، حسین (۱۳۶۸). *اصول وضع اصطلاحات علمی بر بنیاد دستاوردهای نوین زبان‌شناسی*. رساله دکتری رشته زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه تهران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویراست دوم. تهران: سمت.
- رضایی، والی (۱۳۹۵). «مصدر، اسم مصدر و حاصل مصدر از دیدگاه سرنمون رده شناختی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. د ۸. ش ۱. صص ۱-۱۶.
- رضائیان، علی (۱۳۸۰). *تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم*. تهران: سمت
- زرنیخی، ابوالفضل (۱۳۸۲). *ضرورت‌های علمی واژه‌سازی در زبان فارسی: بررسی موردی اصطلاحات زبان فیزیک*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان‌شناسی تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- زمان‌زاده، حمید و سید محمد صادق الحسینی (۱۳۹۱). *اقتصاد ایران در تنگنای توسعه*. تهران: نشر مرکز.
- کاظمی، فروغ و آریتا افراشی (۱۳۹۲). «نشان‌داری آغازگر در زبان‌های فارسی و انگلیسی بر اساس رویکرد دستور نقش‌گرای نظام‌مند». *جستارهای زبانی*. د ۴. ش ۱ (پیاپی ۱۳). صص ۱۲۵-۱۴۹.
- مجد، امید (۱۳۹۰). «شیوه‌های لغت‌سازی در انگلیسی و مقایسه آن با فارسی». *ادبیات تطبیقی*. س ۱. ش ۳. صص ۱۱۸-۱۳۸.
- میرسپاسی، ناصر (۱۳۸۴). *مدیریت استراتژیک منابع انسانی و روابط کار. با نگرشی به روند جهانی شدن*. تهران: انتشارات میر.

- Barber, W.H. (1964). "The language of science and the language of literature", in *History of Science* 3. P.149.
- Derewianka, B. (2003). *Language Development in the Transition from Childhood to Adolescence: the Role of Grammatical Metaphor*. Macquaire University, PhD dissertation.
- Halliday, MAK. (1985). *Introduction to functional grammar*. London: Arnold.
- Halliday, MAK. (1988). "On the language of physical science". In *Registers of written English*, ed. M Ghadessy. London: Pinter.
- Halliday, MAK. (1993). "Towards a language-based theory of learning". In *Linguistics and Education* 5. Pp. 93–116.
- Halliday, MAK. (1998). "Things and Relations: Regrammaticising Experience as Technical Knowledge" [In:] J. R. Martin and R. Veel (eds.) *Reading Science: Critical and Functional Perspectives on Discourses of Science*. London/ New York: Routledge. Pp.185-237.
- Halliday, MAK. (2004). *The Language of Science*. Continuum, London.
- Halliday, MAK. & JR Martin, (1993), *Writing Science: Literacy and Discursive Power*. London: The Falmer Press.
- Halliday, MAK. & CMIM Matthiessen, (2004), *An Introduction to Functional Grammar*. 3rd edn. London: Arnold.
- Martin, JR. (1992). *English Text: System and Structure*. Amsterdam: John Benjamins.
- Martin, JR. (1993). "Technology, bureaucracy and schooling: Discursive resources and control". In *Cultural Dynamics* 6(1).Pp. 84–130.
- Matthiessen, C. (1999). "Construing Processes of Consciousness: from the Commonsense Model to the Uncommonsense Model of Cognitive Science." [In:] J. R. Martin and R. Veel (eds.) *Reading Science: Critical and Functional Perspectives on Discourses of Science*. London/ New York:

- Radford, A. (2004). *Minimalist Syntax, Exploring The Structure of English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Swales, J.M. (1990). *Genre Analysis: English in Academic and Research Settings*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Thompson, G. (1996). *Introducing Functional Grammar*. London: Arnold
- Widdowson H. G. (1990). *Aspects of Language Teaching*. Oxford University Press.